



مالی کاملا متوسط رو به پایین هستند، هیچ آشنایی هم در تلویزیون و سینما نداشتیم و صفر بودم. در این سال‌ها که دیگر تقریباً دارد می‌شود بیست سال یک اتفاق خیلی خوب برای من افتاده که الان برای خودم عجیب است، و آن اینکه من با مهران مدیری، ایرج طهماسب، حمید جبلی، رامبد جوان، پیمان قاسم‌خانی، کمال تبریزی، منصور ضابطیان و ... کار کردم و این مساله جذاب است. به خصوص در بخش کمدی وقتی اسامی را کنار هم می‌چینم حس می‌کنم که خدا واقعا دوستم داشته‌است و این را به قابلیت و شایستگی نسبت نمی‌دهم، چون به نظر می‌آید یک مقدار چینش عجیبی است که با مهران مدیری، رامبد جوان، پیمان قاسم‌خانی و ایرج طهماسب که بالاخره برای من یک حکایت جدایی است کار کرده باشم. درباره تفاوت آقای مدیری و آقای جوان باید بگویم که خیلی با هم فرق دارند. مهران مدیری آدم درونگرا تر و جدی‌تری است. در واقع آدم خوش اخلاقی است اما درونگرا تر است و یک مدیریت مدیری‌واری دارد که این ویژگی در فامیلی او هم مستتر هست و حساسی مهران مدیری است. هر دو، شکل همان تصویری هستند که از بیرون می‌بینید و پشت صحنه هم به همان شکل هستند. رامبد شیطان‌تر است و بیشتر جست‌وخیز دارد و شاید دیالوگ‌های بیشتری رد و بدل شود اما مهران مدیری مدیریت بیشتری دارد. کار کردن با هر دوی آن‌ها برای من واجد آموخته‌های بسیاری است؛ البته که معلم اول من حتما ایرج طهماسب است.

**طنز در ایران نقطه ثابتی ندارد و هر دوره افست و قوت دارد. در حال حاضر جایگاهش را چطور می‌بینید؟ این نگاه‌های متفاوت در میان کارگردانان را چقدر دنبال می‌کنید؟ توجه بیشتر به سبک‌گام و موقعیت‌سازی چقدر باب میل شماست؟**

کمدی به چند دلیل خیلی کار سختی شده‌است. یک اینکه مردم حالشان خوب نیست. شاید این حرف تکراری باشد اما مردم واقعا آماده‌ی خندیدن نیستند و اتفاقاً آماده‌اند که تو هر کاری کنی بگویند ساکت شو، دلت خوشه و چقدر بی‌مزهای! یعنی به حق و به دلایل مختلفی که می‌دانیم، آماده‌اند که تو رادوست نداشته باشی. از طرفی به دلیل اینکه الان هر کسی یک رسانه دارد و همه‌ی ما یک تلویزیون داریم، واقعا ساختن کمدی خیلی سخت است. ما که در ارگان‌های رسمی مثل سینما، تلویزیون و وی‌اودی‌ها کار می‌کنیم محدودیت‌های زیادی داریم اما وقتی نمی‌خواهی در ارگان رسمی کار کنی خیلی از آن محدودیت‌هایی که اتفاقاً به خلق کمدی کمک می‌کند را نداری. شما می‌توانی اینفلوئنسری باشی با یک جهان امکان کمدی و واکنش سریع‌تر به وقایع بپرداز و برای همین رقابت در این بازار برای کسی که سال‌ها در رسانه‌ها کار کرده سخت می‌شود. به نظر من و بی‌تعارف، خیلی وقت‌ها مردم از کمدین‌ها جلوتر هستند. یعنی کمدی‌های خیلی جدی در توپیتر و



**من یک جوان شهرستانی بودم، بدون یک روز سابقه‌ی تئاتری و بدون یک آشنا در سینما و تلویزیون و بدون یک ریال پشتوانه‌ی مالی. این‌هایی که می‌گویم عین واقعیت است**

**کسی این را به شما یاد داد یا چه زمانی متوجه اهمیت این ویژگی شدید؟ (برای مثال در فیلمی مثل «بی‌حسی موضعی» آوا، صدا و ریتم مناسب، شما را تبدیل به شخصیت هم می‌کند).**

وقتی در شیراز و در محله‌ای بزرگ می‌شوی که اکثر افراد آبادانی هستند این درخونت تزییق می‌شود. من اولین تصاویری که از کودکی خودم به یاد می‌آورم این است که با بهنام یعنی همین دوست فعلی جناب خان در خیابان دست می‌زدیم و روی حلی، قالیچه و تشک، بندری می‌زدیم. بنابراین مساله‌ی خودخواسته‌ای نبوده و در این فضا بزرگ شده‌ام. یک بخشی از این همه اشتیاق به شنیدن به‌خصوص موسیقی‌های نواحی و شاید رعایت ریتم و تمپو در کارا کترهایی که کار می‌کنم، حسرت این است که هیچوقت نشد خیلی جدی موسیقی کار کنم. من اصلا موسیقی نمی‌دانم و به نوعی شاید خلأ ذهنی خودم و عقده‌ی کاری را که نتوانستم انجام دهم در اینجا دارم پر می‌کنم.

**کار کردن با دو شخص متفاوت مثل رامبد جوان و مهران مدیری یک اتفاق خوب است اما یقیناً سختی‌هایی دارد. سبک کدام یک را در مدیریت گروه و تولید بیشتر می‌پسندید؟**

باز تاکید می‌کنم که من یک جوان شهرستانی بودم، بدون یک روز سابقه‌ی تئاتری و بدون یک آشنا در سینما و تلویزیون و بدون یک ریال پشتوانه‌ی مالی. این‌هایی که می‌گویم عین واقعیت است، یعنی در شروع هیچ و هیچ و هیچ نداشتیم. زمانی که به تهران آمدم یک تئاتر هم کار نکرده بودم، خانواده‌ام به لحاظ

نیست. من از نظر خودم خیلی مرد زشتی نیستم، خیلی معمولی هستم و قاعدتا خیلی چهره‌ی ویژه‌ای ندارم و اگر شخصی از بین ده نفر بخواهد انتخاب کند احتمالا من نفر هفتم، هشتم می‌شوم. من از شیراز وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا شدم و خاطرم هست که همان ترم اول سر کلاس ما آمدند تا برای یک سر بال یا بگر انتخاب کنند. ما سی و چهار، پنج نفر بودیم و نمی‌شود از کلاس دختر بودند و نمی‌پسند. از بین پسرها کامبیز و مرتضی و از میان دخترها طلال انتخاب شد و همه‌ی ما کسانی که آن روز انتخاب نشدیم با یک حقیقت جدی مواجه شدیم که احتمالا من نسبت به کامبیز، مرتضی و طلال راه سخت‌تری در پیش داریم. چرا که هیچ چیز از ما ندیدند و فقط قیافه‌ی ما را پشت آن نیمکت‌ها دیدند و انتخاب کردند. در حال حاضر هم کسانی که خیلی چهره‌ی ویژه‌ای ندارند باید بدانند که برای آن‌ها یک مقدار سخت‌تر است. حتی شاید بیشتر از یک مقدار؛ یعنی مواجهه‌ی کارگردان‌ها و حتی مخاطبان اول با چهره‌ی آدم‌هاست و طبیعی است که آدم‌های زیبا کار خیلی ساده‌تری دارند. خیلی باید بیشتر بدونند و خیلی باید زحمت بکشند تا یک ویژگی‌شان شاخص شود که جای چهره‌ی زیبایی که ندارند را پر کنند. من در چهل سالگی دیگر در این تردید ندارم! چهره‌ی خیلی مهم است. من تنها نظر درست جهان نیستم و فقط نظر خودم را می‌دهم و ممکن است اساتید بازیگری نظرات دیگری داشته باشند که محترم است. درصد نمی‌دهم اما تجربه‌ی شخصی من می‌گوید که اگر بازیگری چهره‌ی زیبایی ندارد باید زحمت خیلی بیشتری بکشد و خودش را آماده کند.

**ریتم و موسیقی در بازیگری خیلی مهم است و این موضوعی است که شاید خیلی‌ها به آن توجه نکنند اما شما به آوا، ریتم و صدا توجه زیادی دارید. چه**

